

شعار شانزده آذر : مرگ بر این حکومت فاشیستی

حقیقت ارگان حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست - مائوئیست) شماره ۱۲ آبان ۱۳۸۲

جنبش دانشجویی دوران مبارزات پر شور و تعیین کننده ای پیش رو دارد. جنبش دانشجویی می رود که دانشگاه را از وجود جمهوری اسلامی و ارگانها و عوامل آن پاک کرده و یکبار دیگر آن را به خانه سیاسی مردم تبدیل کند. جنبش دانشجویی می رود که منبرهای رژیم را از دانشگاه بیرون رانده و دانشگاه را به ستاد سازماندهی مبارزه علیه جمهوری اسلامی و تریبون افشای توطئه های قدرتهای امپریالیستی تبدیل کند.

روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲، درست چند ماه پس از کودتای خونین ۲۸ مرداد، نیکسون که معاون ریاست جمهوری آمریکا بود برای بازدید از نتایج کودتا به ایران سفر کرد. در اعتراض به کودتا و سفر نیکسون دانشجویان دانشگاه فنی دانشگاه تهران دست به تظاهرات زدند. گارد شاه آنان را به گلوله بست. سه نفر از دانشجویان به نامهای قندچی، بزرگ نیا، شریعت رضوی بر زمین افتادند.

در شرایط سلطه مطلق ارتجاع، زمانی که رژیم شاه سیلابی از خون آزادیخواهان براه انداخته و پیروزمندانه جای پای خود را محکم می کرد، در آن روزهای شوم که عمال «سیا»، چاقوکشان و ارادل درباری از سوراخ موش بیرون خزیده و سر و گردن جنبانده و یکه تاز میدان شده بودند، بناگهان فریاد «مرگ بر شاه»، «مرگ بر این حکومت فاشیستی» از دانشگاه برخاست و سکوت سرد را درید. ۱۶ آذر برای این جاودانه شد.

پس از پنجاه سال هنوز ۱۶ آذر همچون ستاره ای درخشان در آسمان مبارزات دانشجویان و خلقهای ایران می درخشد. هر چند جنبش دانشجویی نقطه اوج های تاریخی دیگری مانند ۱۸ تیر ۱۳۷۸ و جنبش خرداد ۱۳۸۲ را از سر گذرانده، اما روز ۱۶ آذر بعنوان یکی از روزهای تاریخی جنبش دانشجویی و جنبش ضد ارتجاع ضد امپریالیستی خلقهای ایران برجای ماندنی است. برگزاری مراسم ۱۶ آذر در سراسر دوره رژیم شاه تبدیل به يك سنت مبارزاتی دائمی شد. برای دانشجو، روز ۱۶ آذر مترادف بود با تظاهرات ضد رژیمی و درگیری با گارد دانشگاه، شعار مرگ بر این حکومت فاشیستی و فعالیت مخفی. برای اکثر دانشجویان، مراسم ۱۶ آذر اولین روز چشم گشودن به آگاهی سیاسی و مبارزه انقلابی بود. به مدت یکربع قرن، ۱۶ آذر مکتب شناخت یافتن از دوستان و دشمنان خلق بود. رژیم جمهوری اسلامی همواره از این روز تنفر داشته و مانع از برگزاری آن شده است، زیرا یادآور شرکت روحانیت در کودتای آمریکائی ۱۳۳۲ است. خاطره شانزده آذر نه تنها یادآور حماسه ای پرشور است بلکه یادآور نقش جنبش دانشجویی در سرنگونی رژیم شاه و مبارزه آگاهانه علیه قدرتهای امپریالیست است. پیشرو بودن در مبارزات ضد ارتجاعی- ضد امپریالیستی همواره یکی از سنت های پر ارج جنبش دانشجویان ما بوده است.

جنبش دانشجویی به مثابه لشکر بزرگی از روشنفکران حساس و آگاه نسبت به شکاف طبقاتی، به تبعیض های اجتماعی، به بی عدالتی و فقر، به استبداد سیاسی و عقب ماندگی، اهمیت ویژه ای برای انقلاب رهائی بخش پرولتاریا و خلقهای ما دارد. به این دلیل، چگونگی جریان یابی آن در مقاطع مختلف از تاریخ مبارزات خلقهای ایران، دارای اهمیت بسیار است. بررسی این تاریخچه مهم است چون همان گرایشهای غلطی که همواره سعی کرده اند بر جنبش دانشجویی غلبه کرده و آنرا

محافظه کار و عقب مانده کنند، و بر حرکت رو به پیش آن ترمز زنند، امروز نیز درکارند. امروز نیز گرایشهای راست و رفرمیستی سعی می کنند خط مشی و شعارهای راست خود را به جنبش دانشجویی مسلط کنند. شعار فرصت طلبان و مماشات جویان برای جنبش دانشجویی امروزه این است: فعالیت در چارچوب قانون اساسی، اتخاذ روش مماشات با حکام و دلجوئی از آنان برای دست یافتن به هدف، امتناع از

پیوند خوردن با زحمتکشان و خواستهای آنان، پرهیز از دست زدن به قهر در مقابل قهر حاکمان فاشیست، سیاهی لشکر این و آن شدن در مبارزات انتخاباتی. اما این خط مشی در مقاطع مختلف تاریخ و رشکستگی و سترونی خود را به وضوح نشان داده است.

دوره های مختلف جنبش دانشجویی

در سالهای قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دهها هزارتن از دانشجویان و دانش آموزان ایران به مبارزه ی ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی روی آورده و در زیر رهبری حزب توده قرار می گیرند ارتش عظیمی از روشنفکران بسیج می شود. اما رهبری حزب توده بعلت اینکه دارای يك برنامه سیاسی انقلابی نیست و سیاستش شرکت در انتخابات و وارد شدن به مجلس است، از این ارتش بزرگ رزمنده صرفا برای نمایش قدرت استفاده می کند. ضربه کودتای ۲۸ مرداد و رشکستگی این خط رفرمیستی را اعلام می کند.

سالهای ۳۹-۴۲ شاهد يك دور جدید رشد جنبش دانشجویی است. در این سالها بحران سیاسی و اقتصادی رژیم شاه به اوج می رسد، دوباره جنبش های خودبخودی کارگران و زحمتکشان شهری و دانشجویان شکوفا می شود. زیر فشار این اوضاع و سیاستهای دولت وقت آمریکا

(جان کندی) رژیم شاه مجبور به عقب نشینی شده و بطور موقت زنجیرهای دیکتاتوری فاشیستی اش را شل می کند. شاه فردی به نام دکتر امینی را که از افراد برجسته هیئت حاکمه بود، و نقاب «آزادیخواهی» بر چهره زده بود نخست وزیر می کند. در واقع امینی، همان «خاتمی» رژیم شاه بود و برای این آمده بود که رژیم شاه را از بحران برهاند. برای اولین بار پس از کودتای ۲۸ مرداد، جریان ملیون و ملی مذهبی (نیروهای جبهه ملی و نهضت آزادی) با خیال شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی وارد میدان سیاست می شوند. محتوای جنبش دانشجویی در این دوره بدلیل غلبه رهبری جبهه ملی بر جنبش دانشجویی، رفرمیستی است. خواست و هدف جنبش دانشجویی پیرامون این مساله دور می زند که چند تن از رهبران جبهه ملی وارد مجلس شورای ملی شوند. در این سالها با وجود آنکه جنبش دانشجویی گسترش قابل ملاحظه ای می یابد، چون رهبریش بدست کمونیستها نیست، هرگز بسوی متحد شدن با زحمتکشان حرکت نمی کند. این جنبش بیشتر در چارچوب دانشگاه بخود مشغول می شود و اگر هم پایش را از دانشگاه بیرون می گذارد بسوی بازار است و نه بسوی توده های زحمتکش و فقیر. غلبه خط جبهه ملی باعث می شود که روشنفکران و دانشجویان بجای اینکه ابتدا و قبل از هر کس با کارگران و دهقانان پیوند بخورند بسوی بورژوازی رانده شوند. در همین سالها «سازمان دانشجویان» که وابسته به «جبهه ملی دوم» و تابع خط مشی آن است و در چارچوب «قانون اساسی» و «اعلامیه حقوق بشر» می خواهد فعالیت کند، با شعارهایی چون «انتخابات آزاد» و «شاه باید سلطنت کند و نه حکومت» تشکیل می شود. در پایان این دوره هنگامیکه ارتجاع و امپریالیسم آمریکا، انقلاب سفید شاه را راه می اندازند (۶ بهمن ۴۱) جنبش دانشجویی به توصیه جبهه ملی شعار «اصلاحات ارضی آری، دیکتاتوری نه» را بلند می کند. رهبران جبهه ملی که در پشت «انقلاب سفید» نمی توانند هجوم وسیع و همه جانبه ارتجاع و امپریالیسم را مشاهده کنند، تصور می کنند که با صحنه گذاشتن بر «انقلاب سفید» قادر خواهند بود از حاکمان دلجوئی نمایند و بگویند که برای انجام این «اصلاحات» بگذار ما هم وارد میدان شویم و سهمی داشته باشیم. این دوره جنبش دانشجویی زمانی خاتمه می یابد که رژیم شاه تصمیم می گیرد دوره بازگشائی را تمام کند زیرا به اندازه کافی خود را محکم کرده است. سرکوب خونین ۱۵ خرداد ۴۲ یکبار دیگر اعلام و رشکستگی تلاش برای «اصلاحات از درون» است.

پس از آن به مدت سه سال آرامش بر دانشگاه ها غلبه می کند. ولی آرامش قبل از توفان است. هسته های دانشجویی که عمدتا هسته های مطالعاتی مخفی هستند، در دانشگاه ها شروع به روئیدن می کنند. شور و شوق برای فرا گرفتن مارکسیسم و مبارزه کردن روز به روز در میان بخش پیکار جوی دانشجویان که با جنبش انقلابی نیز پیوند هائی دارند فزونی می یابد. در سال تحصیلی ۱۳۴۵ سکوت موقتی دانشگاه تهران با فریادهای اتحاد، مبارزه، پیروزی شکسته می شود. و جنبش دانشجویی آغاز مجدد خود را اعلام می کند. رژیم شروع به بگیر و

ببند می کند. فکر می کند می تواند دوباره مانند سال ۴۲ سکوت را بر دانشگاه حکمفرما کند. اما غافل از آنکه عامل شکست جنبش دانشجویی در سال ۴۲ نه معجزه سرکوبهای رژیم شاه بلکه کمبود و نارسائی ها و محتوای رفرمیستی خود جنبش بود.

سال ۴۶-۴۵ سال گسست از این خطر رفرمیستی و مماشات جویانه است. از این زمان به بعد يك جنبش دانشجویی نوین شکل می گیرد. همزمان در کنفدراسیون (سازمان جهانی دانشجویان ایرانی در خارج کشور) مشی راست جبهه ملی نقد و طرد می شود. جنبش دانشجویی در سال تحصیلی ۱۳۴۷-۱۳۴۶ مترصد هر فرصتی برای راه انداختن مبارزه سیاسی است. فعالین سیاسی دانشگاه تدارك برپائی ۱۶ آذر را می بینند. شب ۱۶ آذر تراکتهای سرخ بزرگداشت این روز پخش می شود. در این سال با مرگ تختی که ورزشکاری نامدار و ضد رژیم بود، فعالین جنبش دانشجویی تصمیم به برگزاری مراسم بزرگداشت او می گیرند. فعالین سیاسی ابتدا پراکندگی را در میان خود برطرف کرده و يك «کمیته سراسری دانشگاه» تشکیل می دهند و سپس فعالین جنبش دانشجویی مانند يك ارتش تبلیغی به میان مردم رفته و آنان را به این تجمع سیاسی (بزرگداشت تختی) دعوت می کنند. این مراسم به يك نمایش سیاسی ضد رژیمی پرشکوه با شرکت نیم میلیون نفر از مردم تهران تبدیل می شود. درس بزرگ این است که جنبش دانشجویی باید همیشه از چارچوب دانشگاه خارج شود و با مردم پیوند بخورد. از این تاریخ است که جنبش دانشجویی به انجام وظایف خویش در قبال توده ها و متحد شدن با آنان گرایش پیدا می کند. این در واقع بیانگر حرکت جنبش نوپای دانشجویی و دستاورد فعالیت عناصر و محافل مارکسیستی در میان دانشجویان است. از این زمان به بعد شرکت دانشجویان در حمایت از کارگران اعتصابی کارخانجات، مانند حمایت دانشجویان بابلسر از کارگران اعتصابی کارخانه گونی بافی شاهی، تظاهرات دانشجویان فنی تهران به پشتیبانی از کارگران ایرانا، رفتن دانشجویان اهواز به لشگر آباد، رفتن دانشجویان کرد به میان دهقانان فقیر و بی زمین و جستجوی زمینه های براه انداختن مبارزه مسلحانه توده ای، بیانگر این واقعیت است که جنبش نوین دانشجویی بواقع سمت و محتوایی نوین دارد.

این سالها مصادف است با دهه معروف به دهه ۶۰. در جهان. از اواسط ۱۹۶۰ جنبش انقلابی جوانان در همه کشورها منجمله در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی مانند آمریکا و فرانسه و آلمان و ایتالیا و ژاپن، رشد می کند. جوانان می خواهند جهان ناعادلانه ی سرمایه داری را که پر از ستم و استثمار و تبعیض های شنیع است، زیر و رو کنند. در آمریکا، دانشجویان برای پیروزی ویتنامیها علیه آمریکا فعالیت می کنند، جوانان سیاه علیه تبعیض نژادی اسلحه بدست می گیرند، سربازان مخالف جنگ در جبهه های جنگ ویتنام از خدمت سرباز زده و حتا اسلحه خود را بروی افسران خود بر میگردانند، زنان با سرعت و جسارتی حیرت انگیز سدها و تابوها را يك به يك می شکنند. در فرانسه جوانان سنگر بندی و جنگ خیابانی می کنند. هسته های چریکی مخفی با سرعتی شگفت آور در ایتالیا و آلمان میرویند. جوانان ژاپنی برای پیوستن به جنگ مسلحانه فلسطینی ها علیه اسرائیل کشور خود را ترك می کنند. چین سرخ مشعل درخشان راه و الهام بخش این نسل از مبارزین جهان می شود. مائو آنچنان در میان جوانان مبارز جهان محبوب می شود که کتاب سرخ وی از انجیل که پرفروش ترین کتاب جهان بود، بیشتر فروش می رود. چنین فضائی کمک تعیین کننده ای در تولد يك جنبش نوین کمونیستی در ایران است. تولد يك جنبش کمونیستی و انقلابی نوین تاثیرات بلافصلش را بر سمت و محتوای جنبش جوانان ایران می گذارد. جنبش دانشجویی در داخل و خارج کشور بشدت رادیکال می شود و شعار «سرنگون باد رژیم پهلوی» به محور فعالیت های آن تبدیل می شود. تعداد قابل ملاحظه ای از دانشجویان داخل و خارج کشور دست از تحصیل کشیده و برای آموزش سیاسی و نظامی به کوبا، چین و فلسطین و کردستان عراق می روند. جنبش دانشجویی خارج کشور (کنفدراسیون) به يك قطب انترناسیونالیست انقلابی در جنبش ضد امپریالیستی جهان و به يك مدافع قدرتمند جنبش های رهائی بخش جهان تبدیل می شود.

در این دوره، در جنبش دانشجویی داخل کشور یکی از فعالیت های مخفی جوانان آن است که به محض ورود به عرصه سیاست، به مطالعه مخفی آثار کمونیستی (مارکس، لنین، مائو، انگلس و استالین) می پردازند. و در جنبش دانشجویی خارج از کشور در کنار فعالیت های عملی، آموزش تئوریک و جدلهای سیاسی بر سر خط مشی و تاکتیک و استراتژی، یکی از مشغله های مهم دانشجویان مبارز است. دانشجویان در

پرتو آموزشهای مارکسیستی رفته رفته خود و دیگر افشار و طبقات جامعه را میشناسند و به نقش تاریخی هر طبقه و قشر پی میبرند. آنها ایدئولوژی بورژوازی را که به روشنفکران می گوید، زحمتکشان هیچ اند و شما خود همه چیز هستید، طرد می کنند و ایدئولوژی پرولتاریا را اتخاذ می کنند که به روشنفکران می گوید: شما خود به تنهایی هیچ هستید و تا با رنجبران متحد نشوید، هیچ کاری از دستتان ساخته نیست. توده ها تاریخسازند. و اگر رسالتی بر عهده روشنفکران انقلابی است این است که به رنجبران و زحمتکشان در آگاه شدن، متشکل گردیدن و مبارزه کردن یاری رسانند. سمت و محتوایی که جنبش دانشجویی اتخاذ می کند سمت و محتوایی است متناسب با رسالتی که تاریخ بر عهده روشنفکران انقلابی گذاشته است. در کنار شعار سنتی و یکنواخت «اتحاد، مبارزه، پیروزی»، شعار انقلابی «کارگر، دهقان، دانشجوی پیروز است» جای خود را در جنبش دانشجویی باز می کند. و این سمت صحیح و محتوای انقلابی است که این مرحله از جنبش دانشجویی را از دورانهای گذشته خود متمایز می کند. و به آن ویژگی نوین می بخشد.

سال ۵۷ دانشجویان کمونیست و دانشجویان انقلابی دیگر، دانشگاه ها را به یکی از مراکز علنی هدایت مبارزات سیاسی عمومی مردم علیه رژیم شاه تبدیل می کنند. دانشگاه ها به یکی از اصلی ترین مراکز تجمع سیاسی توده های مردم از هر قشری مبدل می شود. مشخصا کارگران پس از کار، خود را به دانشگاه می رسانند تا از آخرین اطلاعاتی که در اختیار مبارزاتی آگاهی حاصل کنند. دانش آموزان برای متشکل شدن و مبارزه کردن به دانشگاه رفت و آمد می کنند. نیروهای مرتجع مذهبی برای خنثی کردن دانشگاه به تقویت مساجد می پردازند. هر آنجا که دانشجویان به شهرستانهای خود رفته و در شهر به ایجاد ستادهای مبارزاتی از میان دانش آموزان و کارگران و دهقانان می پردازند، مساجد بیکاره می مانند. امپریالیستهای غربی که در پاریس با دارودسته خمینی برای مهار زدن به جنبش انقلابی مردم به توافق رسیده اند به تقویت صدای خمینی و دارودسته اش کمک می کنند. با سرازیر کردن منابع مالی مساجد را به «ستاد» مرکزی مبارزات مردم تبدیل می کنند تا از این طریق انقلاب را ابتدا به لحاظ سیاسی گنج کنند و بعد از طریق حاکم کردن یک رژیم ارتجاعی دیگر بجای رژیم ارتجاعی قبل، آن را نابود کنند.

نقش کمونیستها و نیروهای انقلابی در سرنگون کردن رژیم شاه موجب می شود که پس از انقلاب هزاران هزار دانشجو و معلم و استاد به آنها پیوسته و تشکلات گوناگون دانشگاهی مرکز فعالیت های آنان شود. دانشگاه به ستاد افشاگری از ماهیت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی تبدیل می شود. سال ۵۸، دانشگاه تریبون تبلیغ و ترویج افکار کمونیستی و صحنه جدال آشکار میان ایدئولوژی علمی کمونیستی و ایدئولوژی ارتجاعی اسلامی است. دانشگاه محل تجمع کارگران مبارز، محصلین انقلابی، معلمین ضد رژیم است. در دانشگاه برای مبارزه مسلحانه خلق کرد و علیه هجوم نظامی رژیم به کردستان تبلیغ می شود و برای مبارزین کرد کمک های سیاسی و مادی گردآوری می شود. به یک کلام دانشگاه یکی از قلبهای تپنده دفاع از انقلاب و ادامه آن است. لاجرم سرکوب قهرآمیز آن در دستور کار رژیم جمهوری اسلامی قرار می گیرد. دستجات حزب الله دست به شناسائی، ضرب و شتم و در مواردی قتل دانشجویان مبارز می زنند. در سال ۵۸ اعضا یک گروه حزب اللهی به نام «شورای یآوری تهیدستان» سعید تحقیقی دانشجوی چپ دانشگاه رازی کرمانشاه را دزدیده و پس از شکنجه به قتل می رسانند. در سال ۱۳۵۹ به دستور خمینی «انقلاب فرهنگی» براه می افتد. برای مقابله، دانشجویان در دانشگاه ها سنگر بندی می کنند و جنگ و گریز چند شبانه روز ادامه پیدا می کند. دستجات حزب الله با دشنه و زنجیر به جان دانشجویان می افتند. برای مرعوب کردن جوانان از اعمال ضد زن نیز غافل نمی مانند و در اهواز سینه دختران دانشجو را با کاتر می برند. بالاخره، دانشجویان و مردم را از دانشگاه بیرون می کنند و دانشگاه به قرق سگان دربار مشروعه و نماز جمعه هایشان در می آید. اولین جانباختگان «انقلاب فرهنگی» ننگین خمینی جلال دانشجویی است به نام مهدی علوی شوشتری در اهواز و دکتر نریمیسا. فعالین جنبش دانشجویی و دانش آموزی، در شمار هزاران هزار، دستگیر و اعدام می شوند. دانشگاه به مدت چند سال بسته می ماند و در این مدت سردمداران جمهوری اسلامی نقشه دانشگاه هائی را می ریزند که کاملاً در خدمت نظام باشد. ورود به دانشگاه مستلزم رد شدن از هفت خوان آزمونهای مذهبی و اثبات وفاداری به رژیم می شود. بر روی چنین زمین سوخته ای است که انجمن های اسلامی مدعی رهبری «جنبش دانشجویی» می شوند و

شکنجه گران و بازجویان و قاتلان نسل سابق جرات می کنند در هیبت «تئوریسین» جنبش دانشجویی ظاهر شوند (افرادی مانند حجاریان، عبدی و گنجی و غیره).

زیر سایه خفقان جمهوری اسلامی دانشگاه تبدیل به مرکز تجمع عقب مانده ترین قشر جوانان و روشنفکران ایران می شود. این سالهای مسخ، ننگین ترین سالهای دانشگاه است. با اوج گیری مبارزات مردم و دانشجویان علیه رژیم، پروژه «دوم خرداد» را برای اخته کردن جنبش مردم براه می اندازند. در این میان تلاش می کنند از دانشجویان بعنوان نیروی ضربت خود در این پروژه ارتجاعی استفاده کنند. انجمن های اسلامی و «دفتر تحکیم وحدت» این بازی ارتجاعی را در دانشگاه و در میان دانشجویان به پیش می برند. هر روز يك ترفند می زنند: «آرامش فعال»، «سکوت فعال»، «بازدارندگی فعال».

با خیزش ۱۸ تیر ۱۳۷۸ جنبش دانشجویی آزادیخواهانه و مردمی زندگی دوباره می یابد. يك قشر پیشرو از دانشجویان صف خود را کاملا از سازمانهای دانشجویی حکومتی جدا می کنند. شعارهای انقلابی علیه سران رژیم می دهند، چارچوب دانشگاه را شکسته و جنبش دانشجویی را به خیابان می برند و جوانان بیکار نیز به آنان می پیوندند. در جواب به این خیزش خاتمی فریبکار چکمه هایش را پوشیده، لبخند را به کنار می گذارد و اعلام می کند: «اجازه آشوبگری به هیچکس داده نخواهد شد.» با رو شدن ماهیت واقعی خاتمی، باقی توهمات کنار می رود و رشد جریان مستقل و مردمی در میان دانشجویان روز به روز چشمگیرتر می شود. شامگاه سه شنبه ۲۰ خرداد امسال طنین شعارهای دانشجویان دانشگاه تهران (مرگ بر جمهوری اسلامی! مرگ بر خامنه ای! مرگ بر خاتمی! مرگ بر رفسنجانی! مرگ بر آخوند انگلیسی!) مبشر دورانی نوین در حیات جنبش دانشجویی ایران است. جنبش دانشجویی برای سرنگونی کلیت رژیم جمهوری اسلامی ایران مبارزه می کند. این فراخوان جسورانه جنبش دانشجویی با استقبال وسیع مردم روبرو می شود. زیرا حرف دل آنان است. به این جهت می تواند مردم سراسر کشور را به تحرك سیاسی علیه رژیم در آورد. اگر چهار سال پیش، در خیزش دانشجویی ۱۸ تیر دانشجویان فریاد زده بودند «خاتمی، خاتمی، حمایتت کجا رفت» این بار دانشجویان جمع بندی می کردند: «خاتمی دروغگو، ننگ به نیرنگ تو». بالاخره از زیر آوار خفقان جمهوری اسلامی یکبار دیگر جنبش دانشجویی مردمی مانند قفتوسی سر می کشد، بدون آنکه از تاریخ گذشته خود اطلاع داشته باشد. به این ترتیب این جنبش از دره های پرخونی که جمهوری اسلامی از طریق قتل عام نسل ضد ارتجاع ضد امپریالیست سال ۵۷ ایجاد کرد می گذرد و به میراث مردمی و مترقی خود نزدیک می شود. اکنون، این جنبش آماده است که جهش کند و در مقطع حساس و سرنوشت ساز کنونی نقش شایسته خود را در رابطه با جنبش ضد رژیمی و انقلابی خلقهای ایران بازی کند.

جنبش دانشجویی دوران مبارزات پر شور و تعیین کننده ای پیش رو دارد. جنبش دانشجویی می رود که دانشگاه را از وجود جمهوری اسلامی و ارگانها و عوامل آن پاک کرده و یکبار دیگر آن را به خانه سیاسی مردم تبدیل کند. جنبش دانشجویی می رود که منبرهای رژیم را از دانشگاه بیرون رانده و دانشگاه را به ستاد سازماندهی مبارزه علیه جمهوری اسلامی و تریبون افشای توطئه های قدرتهای امپریالیستی تبدیل کند.

www.sarbedaran.org